بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا و حبیب الهنا ابی القاسم محمد و صلی الله علی و علی آله الطاهرین سیما بقیه الله الاعظم مولانا الحجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدین

« اَلسَّلاَمُ عَلَى اَلْمَهْدِيِّ اَلَّذِي وَعَدَ اَللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ اَلْأُمَمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ اَلْكَلِمَ وَ يَلُمَّ بِهِ اَلشَّعَثَ وَ يَمْلَأَ بِهِ اَلْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً وَ يُمَكِّنَ لَهُ وَ يُنْجِزَ بِهِ وَعْدَ اَلْمُؤْمِنِينَ»[[1]](#footnote-1)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

« وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ»[[2]](#footnote-2)

او كسى است كه شما را از يك نفس آفريد! و شما دو گروه هستيد: بعضى پايدار (از نظر ايمان يا خلقت كامل)، و بعضى ناپايدار؛ ما آيات خود را براى كسانى كه مى فهمند، تشريح نموديم!

در این آیه و چند آیه قبل و چند آیه بعدش سخن رفته روی دلائل توحید و ارائه آیات آفاقیه و انفسیه برای توجه دادن به مبدأ هستی چون در قرآن کریم عمده مطالب و مسائل، مسائل مربوط به مبدأ و معاد است که نشان بدهد این عالم هستی از کجا نشأت گرفته و به کجا منتهی خواهد شد این دو نکته، نکته اساسی است در قرآن. در وسط این دو مطلب هم مسئله نبوت و امامت مطرح می شود و نوبت می رسد به شرایع، مسائل مربوط به احکام و برنامه سیر و حرکت انسان و لذا اساسی ترین مسئله در قرآن همان مسئله توحید است و مسئله الله جل جلاله و عظم شأنه این مسئله مورد بحث زیاد هست و لذا می شود گفت در قرآن کریم گفته اند این مطلب را هیچ کلمه ای به اندازه کلمه الله در قرآن تکرار نشده و هیچ حرفی از حروف تهجّی[[3]](#footnote-3) به اندازه الف و لام و هاء که تشکیل دهنده کلمه الله هست در قرآن به کار برده نشده. در یک سوره مجادله که از سوره های کوتاه قرآن است و بیش از 22 آیه هم نیست، در همان سوره کوتاه 40 بار که اگر بسم الله هم به حساب بیاوریم 41 بار کلمه الله تکرار شده در این سوره. اذان که از شعائر بزرگ اسلامی است با کلمه الله شروع می شود و با کلمه الله هم خاتمه پیدا می کند که فصل اولش الله اکبر فصل آخرش هم لااله الا الله که این نشان می دهد خط وجود از الله شروع می شود و به الله هم خاتمه پیدا می کند که وظیفه یک انسان قرآنی این است که درباره خدا و صفات کمال خدا و آثار صنع خدا بیشتر مطالعه کند آن جا هر چه معرفت آدمی آن جا بیشتر بشود در سائر معارف دینی هم به همان میزان پیشرفت خواهد داشت. منتهی اکتناه که محال است یعنی کسی بخواهد به کنه ذات پی ببرد این که شدنی نیست او نامحدود است و هرگز در ظرف محدود نمی گنجد تنها راه، مطالعه آثار صنع است که آن جمال اعلی را در این مرآت ها و آیینه های موجودات باید تماشا کرد و در این آیه ای که تلاوت شد اشاره به همین مطلب که تنبّه دادن به ذات اقدس قدرت مطلق مبدأ هستی. « وَ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهْ»[[4]](#footnote-4) ، هو قبلا هم عرض شده که دو حرف دارد هاء و واو ؛ هاء اشاره است به ثابت، موجود ثابت و واو هم اشاره است به غائب. آن ثابت که غیر او هیچی هم ثابت نیست همه در معرض فنا هستند آنی که حق است، اوست، هو الحق. چون ثابت است آن ثابت و غائب تمام موجودات وجودشان از او، بقایشان به او و ثباتشان به او .

ای همه هستی زتو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده

سایه نشین علمت کائنات ما به تو قائم چون تو قائم به ذات

ای ز ازل بوده و نابوده ما وی به ابد زنده و فرسوده ما

آن چه تغیر نپذیرد تویی و آن که نمرده است و نمیرد تویی

ما همه فانی و بقا بس توراست ملک تعالی و تقدس تو راست[[5]](#footnote-5)

هاء اشاره به همان ثابت لم یزل و لایزال ، واو یعنی غائب همانی که ثابت است غائب از حس است و باید هم غائب باشد چون اگر بنا شد در حس حاضر باشدکه این محدود است و نیازمند به زمان و مکان است. محدودیت و نیاز نقص است و به ساحت قدس کمال مطلق راه ندارد. نقص، محدودیت، این نیاز به زمان و مکان، و لذا ثابت غائب است. هو است. او را کجا تماشا کنیم؟ جمال او را؟ در همان آثار صنعش. مصنوع نشان دهنده جمال صانع است در خودتان اول دقت کنید نزدیک ترین موجودات به شما خودتان هستید ببینید آن که آن دست قدرتی که روی شما کار می کند بالاخره یک کسی روی شما کار می کند عدم بودید نیست بودید شما را الآن هست کرده، حیات دارید، مرده بودید زنده کرده. «كُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْياكُمْ»[[6]](#footnote-6) شما که نبودید صد سال پیش هیچ کدام نبودیم حالا هستیم صد سال بعد هم هیچ کدام نیستیم در این وسط کسی روی ما کار می کند. هستی به ما داده، حیات به ما داده، بینایی، شنوایی، گویایی انواع و اقسام نعمت ها «هُوَ الَّذی أَنشَأَکُم»[[7]](#footnote-7) همان دست و قدرتی که روی شما کار می کند او هو، آن همان است همان ثابت غائب از حس است انشأکم شما را انشاء کرده، انشاء یعنی ایجاد بی سابقه آمیخته ی با تربیت؛ بشر هم چیزهایی ایجاد می کند ولی برگه می گیرد از خارج. الگو می گیرد. از خودش ایجاد بی سابقه نمی کند بنّا روی موادی کار می کند مواد قبل از او موجود است او فقط روی این مواد حرکتی را احداث می کند نجّار روی موادی کار می کند مواد موجود است روی او کار می کند و از شکل صورت هم برگه می گیرد اما ذات اقدس حق ایجاد کننده بی سابقه است یعنی قبل او چیزی نبوده که از او برگه بگیرد از او الگو بگیرد و آدم بسازد از او الگو بگیرد و گوسفند بسازد ایجاد، بی سابقه است و آمیخته با تربیت است؛ تنها ایجاد کردن، رها کردن که کمال نیست، کمال آن است که ایجاد کند و بپروراند بسازد و بپروراند این کمال است انشاء به این معناست انشاء، ایجاد بی سابقه آمیخته با پرورش. پس کلمه انشاء دو مطلب را نشان می دهد یکی قدرت یکی رحمت؛ یعنی چون قدرت ایجاد می کند، چون رحمت می پروارند. قدرت موجِد است و رحیم هم پروراننده است «هُوَ الَّذی أَنشَأَکُم»[[8]](#footnote-8)همان دست قدرتی که شما را انشاء کرده ایجاد بی سابقه کرده و رها هم نکرده به حال خودتان دارد روی شما کار می کند می پروراند تطورات و تحولات در شما ایجاد می کند و در عین حال همه شما را با این همه اختلافات که دارید من «نفسٍ واحِدَة» همه شما را از یک انسان آفریده که اشاره به حضرت آدم ابوالبشر است. همه شما را از یک انسان به وجود آورده است. نفس یعنی انسان؛ از یک انسان. حالا این جا به ذهن می رسد که ما از دو انسان به وجود آمده ایم. این که آدم و حوا دیگر. آدم و حوا پدر و مادر اولی ما هستند ما از آن ها متولد شده ایم کما این که خود قرآن در سوره مبارکه حجرات هم دارد که « يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى»[[9]](#footnote-9) شما را از یک مرد و زن آفریده ایم یا در سوره نساء هم خواندیم اولین آیه « يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً » [[10]](#footnote-10)

یعنی این همه مردان و زنان فراوان که در روی زمین هستند همه را از دو نفر «بثّ منهما» از آن دو نفر به وجود آورده است همه این ها را. پس مبدأ نسل می رسد به دو نفر؛ مرد و زن آدم و حوّا؛ حالا در این آیه از مادر سخن به میان نیامده من «نفس واحدة» از یک انسان آفریده شده البته ما در قرآن از هیچ زنی صریحا اسم نمی بینیم. از هیچ زنی در قرآن صریحا به میان نیامده مگر حضرت مریم علیه السلام که مادر حضرت مسیح علیه السلام است آن هم جهتی داشته که مجال ذکرش نیست به هر حال در قرآن اسمی از زن به وجود نیامده صریحا ذکر نشده. این جا هم مراد همان آدم و حواست که «ذَکَرَ و اُنثی» یا «خَلَقَ مِنها زَوجَها» یعنی آدم و حوا منتها چرا در این جا فقط یک انسان اشاره شده؟ احتمالا که بگوییم چون بالاخره حوا هم از همان گلی که آدم خلق شده از همان خلق شده و لذا هر دو به یک ماده بر می گردند با یکی هستند به یک ماده بر میگردد از همان ماده اولی که آدم ساخته شده از همان هم حوا ساخته شده و چون مرد و زن مکمل یکدیگر هستند یکی نباشد دیگری ناقص است و لذا چون مکمل یکدیگر هستند پس هر دو می شوند یک انسان در واقع هر دو یکی هستند برای این که یکی بی دیگری ناقص است چون هر کدام مکمل دیگری است و هر دو هم از یک ماده آفریده شده اند و لذا یک انسان اسم برده شده من نفس واحدة از یک انسان شما را ساخته ایم چون آدم و حوا از جهت وحدت ماده و از جهت مکمل بودن یکدیگر را می شود یک انسان. این احتمالش به این جهت از حوا سخن به میان نیامده فقط من نفس واحدة فرموده گر چه حالا از بعض مفسرین استفاده می شود می خواهند بگویند که حوا هم چون از بدن آدم خلق شده به هر حال به آدم بر می گردد آن چیزی که منشأ هستی است آدم است و حوا را هم از خود آدم از بدن آدم حالا بنابر بعضی تعبیرات از یکی دنده های بدن آدم خلق شده از این جهت پس همان یکی است یعنی منشأ نسل همان آدم است حوّا هم از او آفریده شده از بدن او این هم احتمالی است داده اند چه بسا آیه «خلق منها زوجها» که در آیه اول سوره نساء است آن را هم دلیل می آورند بر این مطلب که از آدم خلق شده کما این که در آن آیه بحثش هم کردیم در اول سوره نساء که «خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها»[[11]](#footnote-11) از این کلمه منها می خواهند استفاده کنند این مطلب را؛ منها یعنی از آن آدم، از آدم زوجش خلق شده همسرش را از خود او خلق کرده از این منها می خواهند استفاده کنند که پس معلوم می شود که حوا از خود آدم خلق شده مثلا یک دنده از دنده های آدم گرفته شده و از او حوا خلق شده این را گفته اند. ولی خب این دلیل نیست حالا روایتی هم نقل کرده اند حالا روایت اعتبارش هست یا نیست آن معلوم نیست آن هم چون هر چه که به صورت روایت نقل شد که نمی شود ما مستند قرار بدهیم مطلب را به او چون روایت هم باید بررسی بشود که آیا سندش درست است یا نیست؟ متنش به چه کیفیت است مطلبی است و اما خود آیه نمی شود از آن استفاده کرد منها. چون منها گفته شده پس یعنی از آدم؟ نه، منها یعنی از جنس او. به این گفته می شود یعنی حوا همسر آدم علیه السلام از جنس او آفریده شده یعنی بشر است منظور این است. همان طوری که آدم بشر است حوا هم بشر؛ مرد و زن هر دو بشراند از جنس واحداند. اشاره به این مطلب باشد نه این که از بدن منها اشاره به این باشد که از جنس او آفریده شده نه از بدن او کما این که ما در موردخودمان همسران خودمان آیه دارد از سوره روم «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا»[[12]](#footnote-12)

از خود شما همسران شما را خلق کرده حالا مگر زن های ما از بدن ما آفریده شده اند؟ همسران ما از بدن ما نیستند که از جنس ما هستند «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا»[[13]](#footnote-13) این جا از خود شما همسران شماست یعنی از جنس شما؛ شما هم بشرید آن ها هم بشر هستند شما انسان هستید آن ها هم انسان هستند از جنس دیگری نیستند از جنس شما هستند از این جا من انفسکم معنایش این نیست که از بدن شما یعنی از جنس شما؛ یا درباره رسول «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ »[[14]](#footnote-14)

خدا منت گذاشته رسول را از خود شما قرار داده؛ یعنی از بدن شما؟ معلوم یعنی از جنس شما «أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ»[[15]](#footnote-15)دیگر یعنی رسول هم از جنس شماست فرشته نیست شما هم بشرید او هم بشر است از جنس شماست همسران شما از جنس شما هستند این جا هم منها همین باشد دیگر. «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَة وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَاٍ»[[16]](#footnote-16) یعنی همسر آدم را از جنس آدم آفریدند نه از بدن پس آیه دلیل نیست بر این مطلب یعنی کلمه منها ما نمی توانیم از منها استفاده کنیم که یعنی از بدن آدم خلق شده روایت هم عرض شد نقل شده به این صورت حالا ما هم نفی نداریم بر مطلب. خب ما می گوییم اشکالی که نیست ما نمی خواهیم بگوییم ممکن نیست بله ممکن هست هیچ استبعادی هم ندارد همان گونه ای که می شود خداوند از گل آدم آفریده از همان گل حوا بیافریند خب بله می شود یک دنده از دنده های آدم بگیرد و حوا بیافریند اشکالی در آن نیست بلکه آسان تر می شودآیا از خاک انسان بیافرینند آسان تر است یا از یک استخوانی از دنده؟ خب معلوم است آسان تر است شکی در آن نیست ممکن است نمی خواهیم بگوییم که نفی امکان کنیم یا نفی قدرت کنیم ؛ نه قدرت مطلق است می توند همان گونه ای که آدم را از گل آفریده حوا را از گل بیافریند که حوا هم خلقت مستقل داشته باشد و می شود نه خلقت انشعابی داشته باشد یعنی از بدن آدم منشعب شده باشد و حوا بیافریند هیچ اشکالی در آن نیست هیچ گونه استحاله عقلی ندارد الا این که می خواهیم بگوییم واقع شده یا نشده می خواهیم بگوییم چجور هست آیا خلقت مستقل دارد حوا؟ آن گونه ای که آدم خلقت مستقل دارد از گل آفریده شده؟ او هم از گل آفریده شده؟ یا خیر ، خلقت انشعابی دارد و از بدن او منشعب شده گرفته شده این هر دو ممکن است و محتمل است ولی دلیل متقن نداریم بر این مطلب که حالا از بدن خود آدم آفریده شده باشد حتی روایتی داریم که تکذیب شده این روایت را داریم که تکذیب شده که این جور نیست یعنی از بدن آدم نیست بلکه از گل از یک ماده ای که آدم خلق شده از همان ماده هم حوا خلق شده حالا به هر حال می خواهیم بگوییم این نفس واحده که این جا آمده احتمالا این باشد که چون هر دو به یک ماده بر می گردند آدم و حوا به یک ماده بر می گردند از یک ماده خلق شده اند و چون مرد و زن هر یک مکمل دیگری هستند از این جهت یک انسان حساب شده اند مبدأ نسل بشر شده یک انسان «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ»[[17]](#footnote-17) من نفس واحدة همان ماده واحده که هم آدم خلق شد و هم حوا. حالا آن نکته ای که می شود مهم هست استفاده کنیم از آیه این نکته است که اشاره می شود به این مطلب که القاء می کند تمام امتیازات و افتخارات موهوم را که هر دسته ای برای خودشان درست کردند من برتر از دیگری هستم برای این که سفید پوست هستم او سیاه پوست است من سفید پوستم مثلا او از فلان قبیله است من از فلان قبیله هستم من قامتم زیبا و او قامتش نازیباست من فلان چیز بلدم او بلد نیست این امتیازات و افتخارات موهوم است امتیازات قبیله ای، نژادی، رنگ پوست، زبان، مکان، نسب این ها امتیازات موهوم است از نظر اسلام؛ لغو است این ها، القاء می کند تمام امتیازات را تمام افتخارات موهوم را می گوید همه از خاک هستید هیچ بر همدیگر برتری ندارید همه از خاک هستید همه شما منتهی می شوید به یک انسان یا دو انسان پدر و مادر «كُلُّكُم مِن آدَمَ و آدَمُ مِن تُرابٍ» که این جمله درخشان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در حجة الوداع فرمود «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَ‏ رَبَّكُمْ‏ وَاحِدٌ وَ إِنَ‏ أَبَاكُمْ‏ وَاحِدٌ كُلُّكُمْ لِآدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرَاب‏»[[18]](#footnote-18)

مردم بدانید همه شما یک خدا دارید همه شما یک پدر دارید همه شما به آدم منتهی می شوید و آدم از خاک است همه از خاک هستید بنابراین بر هم برتری ندارید « لاَ فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَ لاَ لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ»[[19]](#footnote-19) نه عرب بر عجم نه عجم بر عرب فخری ندارد «إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ»[[20]](#footnote-20) ملاک شرافت و کرامت همان شناختن مبدأ هستی و تقرب به اوست هر کس توانست او را بشناسد و خودش را به او نزدیک کند او اشرف است و اکرم است وگرنه همه خاک هستند اگر این خاک توانست طبق برنامه ای حرکت کند او را که مبدا کمال مطلق است او را بشناسد و به او تقرب بجوید بسیار خوب این شریف است این کریم است «إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ» اگر می بینید اختلافاتی در قرار داده ایم برای این که تعارف و تفاهم اجتماعی پیش بیاید «يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثى‏ وَ جَعَلْناكُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»[[21]](#footnote-21)

اگر قبیله قبیله ، ملت ملت این جور قرار داده ایم یکی قد بلند یکی قد کوتاه یکی سفید یکی سیاه برای این است که تعارف اجتماعی پیدا بشود همدیگر را بشناسید طلبکار بدهکار را بشناسد ، پدر ، پسر را بشناسد ، زن ، شوهر را بشناسد ، اگر بنابود همه یک جور بودید که بدبختی بود یک فسادی می شد هر ج و مرجی می شد. پس این اختلافاتی که در شما قرار دادیم برای این که تعارف و شناسایی اجتماعی پیدا بشود «لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ»[[22]](#footnote-22) ؛ پس تمام امتیازات لغو است «من نفس واحدة» این من نفس واحدة یک کاری که می کند همین تمام امتیازات و تمام افتخارات موهومی که مردم به وجود آوردند و هی برای خود برتری قائل شدند همه اش لغو است این یک مطلب. مطلب دیگر که می فهمیم، ارائه قدرت. با همین کلمه «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ»[[23]](#footnote-23) همه شما من نفس واحدة یعنی قدرت را تماشا کن عجیب است این همه افراد در عالم میلیارد انسان ها آمده اند و رفته اند و بعد هم خواهند آمد میلیارد ها انسان همه عجیب هستند دو تا یک جور پیدا نمی کنید دو تا صورت یک جور باشد یک کارخانه آدم سازی انسان سازی عجیبی است که هر چی هی تولید می کند تازه است هیچ گاه دو تا یک جور نیست حالا شما از باب نمونه مثلا به عرفات در منا مشرف شده اید از اقطاع[[24]](#footnote-24) و اکثاف[[25]](#footnote-25) و اکناف[[26]](#footnote-26) عالم آمده اند و نژادهای مختلف، زبان ها مختلف، دو تا صورت یک جور نمی بینید از یک خانواده، از یک پدر و مادر حتی دوقلو هم به وجود آمده اند دو قلو از یک پدر و مادر در یک ساعت هم متولد شده اند درسته شباهت زیادی به هم دارند گاهی اما در عین حال از همه جهت یکسان نیستند شکل ظاهرشان، قد و قامتشان، چشم و ابرویشان یک وجب بیشتر جا نیست صورت آدم در همین یک وجب چشم می سازد مختلف. دو تا چشم یک جور نیست دو تا ابرو یک جور نیست دو تا بینی یک جور نیست این قدرت مرز ندارد مطلق است اگر این نبود که فسادی بر پا می شدو هرج و مرج می شد. این قدرت مطلقه است حساب شده است در تمام این ها میلیاردها نفر آمده اند و رفته اند و بعد خواهند آمد این همه از یک آب و از یک نطفه

بزرگا و پادشاها اوست کز یک آب و یک نطفه پدی آورد چندین خلق لونالون و گوناگون

دوار مختلف را متفق با هم که گرداند به قدرت در یکی موضع کند هر دو بهم معجون[[27]](#footnote-27)

دو آب مختلف؛ یک آب از صلب پدر یک آب از ترائب مادر می گیرد این آب را در رحم مادر مرکب می کند معجون درست می کند آدم می سازد. یعنی فکر نمی خواهد؟ قرآن فریادش بلند است «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ»[[28]](#footnote-28) انسان بنگرد چشم باز کند بیاندیشد از چه خلق شده است واقعا فکر می خواهد دیگر ما همه اش مشغول خوردن و خوابیدن هستیم نمی خواهیم فکر کنیم در خودمان فکر کنیم می گوید انسانی «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ»[[29]](#footnote-29) تو انسانی تو اهل نظری اهل بینشی اهل فکری اهل تحقیقی ، تعقل در تو هست. انسانی سر بالا ساخته شده ای حیوان ها سر به پایین هستند همه سر به پایین حرکت می کنند غیر اشباع غرائز حیوانی هدفی ندارند آخه تو انسانی یعنی باید سر به بالا بکشی با افق اعلای هستی در ارتباط باشی آن دست قدرت غیبی که دارد این چنین می پروراند تو را از آب می سازد درباره اش بیاندیشید. «أَ لَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ ماءٍ مَهين»[[30]](#footnote-30) مگر من شما را از یک آب پست بی ارزش نیافردیم؟ حالا خدا رحم کرده که از آب پست ما را آفریده اند اگر از نقره می ساختند ما را، از طلا می ساختند مثلا از یاقوت می ساختند از مشک و عنبر می ساختند دیگر چه غوغایی می کردیم! حالا با این همه پستی که خودمان می فهمیم که چقدر داریم این همه جست و خیز و گردن شقی و طغیان عصیان می کنیم برای همین است سرکوفت می دهد «أَ لَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ ماءٍ مَهين»[[31]](#footnote-31) شما را از آب پست بی ارزش نساخته ام؟ «فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ»[[32]](#footnote-32) الی قدر معلوم بردم در تاریکخانه رحم مادر در میان سه تا ظلمت در خون شما را پرورش دادم «فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ»[[33]](#footnote-33) آن مدتی که باید نگاهتان بدارم در رحم مادر نگهتان داشتم «فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ»[[34]](#footnote-34) خودش خودش را تعریف می کند دیگر؛ بر چه خوب توانایی هستیم . حقش هم همین است ما نمی توانیم خدا را تعریف کنیم ما چه می دانیم او خودش ، باید خودش را تعریف کند باید خودش بگوید دستت درد نکند «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»[[35]](#footnote-35) باید خودش به خودش بگوید و الا ما عرضه نداریم حرف بزنیم او می گوید «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»[[36]](#footnote-36) دستت درد نکند ای خدای انسان آفرین «أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ»[[37]](#footnote-37) و خوب قدرتمندی هم هستیم. «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ»[[38]](#footnote-38)

پس بیندیشد این انسان از چی ساخته شده؟ «خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ»[[39]](#footnote-39)

از یک آب پست جهنده ای «يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ»[[40]](#footnote-40)

از صلب پدر و رحم مادر و ترائب مادر می گیریم شما را آفریده ایم ! مرگ بر این انسان «قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ»[[41]](#footnote-41)

همین انسانی که خدا تعریفش کرده «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»[[42]](#footnote-42)

همین مرگ بر این انسان ناسپاس! انسان نمک به حرام ؛ انسانی که بخورد و نمکدان بشکند ! این خیلی موجود بدی است «قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ»[[43]](#footnote-43) شما را از این ساختم.

دو آب مختلف را متفق با هم که گرداند؟ دو قدرت در یکی موضع کند هر دو به هم معجون

پس آن گه نطفه گرداند پس آن شخصی کند پیدا مثالش محکم و ثابت ، نهادش متقن و موزون

از همان نطفه انسان می سازد چه موجود زیبایی؛ صورتش زیبا، قامتش زیبا، عقل دارد، بینایی دارد، شنوایی دارد،

یکی عالم یکی جاهل یکی قادر یک عاجز یکی منعم یکی مفلس یکی شادان یکی محزون

یکی همواره با دولت به کام اندر از نعمت باقی یکی پیوسته در محنت به رنج از اختر وارون

یکی را از بلا ساوون رساند در حری روزی یکی را از پی نانی دواند تا بلا ساوون

بزرگا پادشاها! اوست که از یک آب و از یک نطفه پدید آورد چندین خلق لونالون و گوناگون[[44]](#footnote-44)

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ»[[45]](#footnote-45)

ارائه قدرت است با همین کلمه نفس واحدة عرض شد که هم القاء می کند همه امتیازات و افتخارات موهوم را می برد فقط روی تقوا و شناسایی خدا ؛ شرف این است و دیگر ارائه قدرت می کند ؛ یک قدری مطالعه کنید بیندیشید در این آینه موجودات و کائنات جمال او را ببینید «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ»[[46]](#footnote-46) این اشاره ای به آیات انفسیه در درون خود بیاندیشید و اشاره ای هم به آیات آفاقیه است که دنبال آیه است «وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ»[[47]](#footnote-47)

او کسی است که از آسمان، آبی نازل کرد، و به وسیله آن، گیاهان گوناگون رویاندیم؛

آن جمله قبلی هم بود مستقر و مستودع یعنی انسان احتمالا البته یک بُعد مستقر دارد که همان روح است یک بُعد مستودع دارد که این بدن است بدنش مستودع و ودیعه خواهد رفت اما روح باقی است و ثابت او مستقر است و بدن مستودع یا مستقر صلب پدر گرفته بشود مستودع ترائب مادر، رحم مادر از آن جهت که در صلب پدر از آن گرفته نشده اما مادر از پدر می گیرد به عنوان ودیعه ای است باید تحویل بدهد به هر حال مستقر و «فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ»[[48]](#footnote-48) ما داریم آیات خود را تفصیل می دهیم چون جمع آیة، آیه یعنی نشانه؛ یعنی خدا را از علائم و نشانه باید شناخت ذات اقدس او که لا یتناهی است او که در فکر متناهی نمی گنجد نه در حسش نه در وهمش نه در خیالش نه در عقلش نمی گنجد او را باید از آینه موجودات شناخت «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»[[49]](#footnote-49)

و نیز اوست که چراغ ستارگان را برای رهیابی شما در تاریکی‌های بیابان و دریا قرار داده است. همانا ما آیات خود را برای مردم دانا به تفصیل بیان کردیم.

ما آیات خود را نشانه های خود را یکی یکی تفصیل می دهیم نشان می دهیم در درون خودتان و در بیرون خودتان «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»[[50]](#footnote-50) برای مردم فهمنده حرف می زنیم.

اگر مردمی که لجوج و معاند هستند اصلا نمی خواهند تن زیر بار بدهند و غرور و استکبار بی موردی گرفته به فرموده مولای ما فرمودکه «مَا لاِبْنِ آدَمَ وَ اَلْفَخْر»ِ[[51]](#footnote-51) چه حق دارد آدمی زاد فخر بفروشد؟ من کی هستم؟ «مَا لاِبْنِ آدَمَ وَ اَلْفَخْر أوّلُهُ نُطفَة آخِرهُ جیفَة»[[52]](#footnote-52) اولش نطفه کثیف نجس آخرش هم مردار عفن. در این وسط هم که عذرات[[53]](#footnote-53) را دارد حمل می کند این کثافات در درون خب ما را بشکافند چه کثافاتی در درون ما هست اولش نطفه آخرش هم جیفة و «بین ذلک تحمل العذرة» در این وسط هم قاذورات را حمل می کند. خب این چه حقی دارد گردن شقی کند؟ «مَا لاِبْنِ آدَمَ وَ اَلْفَخْر»ِ[[54]](#footnote-54) ! با مردم فهمنده حرف می زنیم لقوم یفقهون مردمی که فقیه باشند. فقیه، اندیشمند باشند ریشه یابی کنند به ریشه هستی برسند فقط در این وسط بخورند و بخوابند و اعمال شهوات این که انسان نیست و هو الذی باز دوباره آیات خود را در آفاق نشان می دهد «وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً»[[55]](#footnote-55) او، آن دست قدرتی است که از بالای سرشما آب فرو می ریزد با همین آب می بینید روی زمین انواع و اقسام میوه ها و درخت ها تحویل شما می دهد. یک آب و یک خاک. «وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ»[[56]](#footnote-56) با همین آب و خاک روییدنی ها را ما می رویانیم «فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا»[[57]](#footnote-57) می بینید که اول از همین خاک یک سبزه ای سر بر می دارد با طراوت همان خاک تیره است تبدیل شده به این سبزه باطراوت شاداب که چشم را می زند فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا»[[58]](#footnote-58) در همین می بینید که دانه های به هم سوار را تحویل شما می دهد این. یک دانه گندم را می شکافیم این سبزه بالا می آید ساقه می گیرد و خوشه می شود و سنبل افشانی به شما نشان می دهد در میان این سنبل دانه های گندم روی هم سوار «نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ»[[59]](#footnote-59) سراغ درخت خرما می روی «مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ»[[60]](#footnote-60) از شکوفه همان خرما که بسته است در میان یک غلاف سبز و زیبا پیچیده است از همان ما می شکافیم «قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ»[[61]](#footnote-61) خوشه های خرمای بسیار شیرین و خوب که از سنگین باری به زمین سرش نزدیک می شود. «قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ»[[62]](#footnote-62) آن سمتش می بینید که باغ انگور درست کرده «مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ»[[63]](#footnote-63) آن طرف درخت زیتون است این طرف درخت انار است مشتبه و غیر متشابه در عین حالی که بعضی به بعضی شبیه هستند گفته اند درخت زیتون با درخت انار، به حسب ظاهر تقریبا مشابه هستند هم خود درختش و ساقه ها و شاخه و برگ ها بعد به میوه می رسد خیلی با هم فرق دارند انار کجا و زیتون کجا ! مشتبها و غیر متشابه. حالا هر کدام از این ها بحث های تفصیلی علمی دارد گیاه شناس ها غور کنند در گیاه شناسی ببینند آثار قدرت عجیب را مشاهده کنند. در یک تفسیری دیدم که یک تحلیل مختصری کرده بود راجع به انار که ما اگر انار را بشکافیم یک حبه از آن دانه های انار بگیریم مقابل خورشید نگه داریم یا مقابل چراغ خواهیم دید که شکل هایی به شکل بطری های آب انار دیده می شود یعنی داخل حبه انار بطری های پر از آب انار کنار هم چیده شده ریز ریز چه بسا در میان یک حبه انار صدها بطری آب انار کنار هم کارتونی که کنار هم بچینند بعد کنار او، یک حبه دیگر، حبه دیگر و همین جور در یک پایه جمع شده اند بعد یک پوست سفید تا حدی ظریف هم دورش می پیچد دوباره یک پایه دیگر تا دورش هم آن پوست ضخیم انار پیچیده می شود در میان این شما دقت کنید نگاه کنید «انْظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ»[[64]](#footnote-64) دستور نگاه می دهد نگاه کنید فکر کنید موقع پیدایش این میوه و هم موقع رسیدنش هم پیدایش عجیب است هم موقع رسیدنش عجیب است مثل تولد انسان است تولد حیوانی است وقتی که نطفه منعقد می شود تا به وجود بیاید چه مراحلی طی می کند چه تطوراتی ؟ میوه همین جور است از وقتی پیدا می شود تا وقتی که به ثمر بنشیند و برسد «انْظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ»[[65]](#footnote-65) ؛ یَنع یعنی پخته شدن رسیدن موقع پیدایش می بینید که انگور از وقتی که پیدا شده است غوره است تا برسد به رسیدن چقدر فرق می کند رنگ عوض می شود شکل عوض می شود طعم عوض می شود این تطورات و تحولات انظروا قابل دقت است «انْظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ »[[66]](#footnote-66) باز هم ما با مردم موقن حرف می زنیم ما مردمی که حقیقت جو هستند دنبال مطلب فهمیدنی می گردند با این ها صحبت می کنیم. باز حکیم صناعی دارد که دنبال همان اشعار است:

«چرا در یک زمین چندین نبات مختلف بینم» نباید فکر کنم؟

چرا در یک زمین ... این جمله را اقتباس کرده از همان آیه قرآن در سوره رعد؛ «وَفِي الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ » [[67]](#footnote-67)

واحد همه این ها از یک آب سیراب می شوند انگور و زیتون و انار و همه این ها در یک زمین از یک آب «يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ»[[68]](#footnote-68) موقع میوه شدن می رسد که خوردن و غذا ببینید که چقدر طمع ها مختلف، رنگ ها مختلف، «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»[[69]](#footnote-69) باز هم با مردم اندیشمند صحبت می کنیم از این آیه این حکیم اقتباس کرده

چرا در یک زمین چندین نبات مختلف بینم ز نخل و نار و سیب و بید و چون آبی و چون زیتون

همی دون می خورند از یک آب و در یک بوستان رویند به رنگ و نیل و صبر و سنبل و مازو و مازریون[[70]](#footnote-70)

عجیب است انسان بعضی اشعار می رسد که واقعا حیرت می کند این انسان این جور ساخته شده که می تواند در مکتب تربیت قرآن، پرورش بیابد چه زیبا فکر کند و چه زیبا سخن بگوید! و آدم این انسان با این استعداد برسد در وادی هرزگی و بدبختی هی یاوه بگوید بیخود حرف هایی چه بسا اشعاری هم بگویند شعر نو مثلا این هم شعر است این هم شعر است آیا انسان است این؟ آن کسی که این جور فکر می کند و این جور زیبا سخن می گوید این دو بیت اخیر خیلی عجیب است می گوید

صدف حیران به دریا در دوان آهو به صحرا بر رمیده و آرمیده هر دو در دریا و در هامون

که پر کرد و که آکند از گیاه و قطره باران دهان این و ناف آن زمشک و لؤلؤ مکنون[[71]](#footnote-71)

می گوید عجیب است دو تا حیوان یکی دریایی است یکی صحرایی صدف حیوان دریایی است در دریا آرامیده خوابیده آهو صحرایی است رمیده این حیوان در صحرا رمیده آن حیوان در دریا آرمیده از خود خبر ندارند کدام دست و قدرتی است که گیاه بیابان را در نافه آهو تبدیل به مشک معطر می کند قطره باران را در دهان صدف در میان دریا تبدیل به لؤلؤ و مروارید غلطان می کند. این درک عالی است ! ولو از قرآن گرفته ولی در عین حال خوب درک می کند وخوب هم بیان می کند

صدف حیران به دریا در دوان آهو به صحرا بر رمیده و آرمیده هر دو در دریا و در هامون

باید او را شناخت نباید فکر کنی

که پر کرد و که آکند از گیاه و قطره باران دهان این و ناف آن زمشک و لؤلؤ مکنون[[72]](#footnote-72)

خدایی که مشک آفریند ز خون زسنگ آتش لعل آرد برون

دهد نطفه را صورتی چون پری که کرده است در آب صورتگری[[73]](#footnote-73)

همین نطفه گندیده انسانی زیبا می سازد که انسان از دیدنش هوش از سرش می پرد

این صورت زیبا را در آب صورتگری کرده

که دیده است در آب صورتگری

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»[[74]](#footnote-74)

از همه جا دیدیم که « لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»[[75]](#footnote-75) «لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ»[[76]](#footnote-76) «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»[[77]](#footnote-77) «لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»[[78]](#footnote-78)

با این مردم ما صحبت می کنیم. ول کن یک دست مردمی هستند مغرور مستکبراز خود راضی نطفه ای که آخرش جیفه می شود حالا در این وسط یک قامت زیبا بهش داده اند و بله یک دادو فریادی پاها را محکم به زمین می کوبد سر به آسمان می کشد و نمی فهمد کی؟ دست قدرت کیست و این کار می کند؟ با او هیچ ارتباطی ندارد. یک آیه هم که قبلش بود همین که عرضم تمام بشود «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ»[[79]](#footnote-79)

باز همان قدرتی است ستارگان درخشان را در میان شما قرار داده است تا تاریکی ها را تبدیل به روشنایی کنند شما را هدایت کنند. ستارگان را قرار داده «لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْر»ِ در تاریکی های خشکی دریا شما را راهنمایی کنند هم در آسمان این ستاره ها هست چون خودش بحث مفصلی دارد و راهنمایی می کند گم گشتگان در دریا و بیابان و در تفسیر روایت هم داریم که ائمه اطهار فرمودند ما هستیم آن ستارگان درخشانی که خدا قرار داده در جامعه بشری که ما راهنمایی کنیم به وسیله ما راه را بیابند. مسلم است اگر نبودند ما هیچی نداشتیم. انبیا و اولیا آمدند دنبالشان هم در زمان غیبت، علما هستند بزرگان هستند این ها «مَصابيحِ الدُّجى» هستند چراغ های روشن که در آیه داریم «وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ»[[80]](#footnote-80)

ما آسمان نزدیک را به چراغ ها مزین کرده ایم اینها شیاطین را رجم می کنند، سنگباران می کنند. اگر نبودند علمای دین در زمان غیبت در این طول 14 قرن که می گذرد اگر نبودند، شیاطین حمله ور می شدند افکار مردم می دزیدند عقاید را از بین می بردند اخلاق را می بردند کسانی که نگه داشته اند مرزداری کرده اند پاسداری کرده اند و نگاه داشتند دین را و افکار مردم را هدایت کرده اند که در این روز ها منتسب است به وجود حضرت امام عسکری علیه الصلاة و السلام که در این ماه ولادتشان بوده که حالا روز 4 ماه بوده یا 8 بوده یا 10 ، اقوال مختلف است امروز روز 11 این ماه است؛ (نامفهوم) بنابر قولی ولادت آن حضرت بوده و این ها ستارگان آسمانی هستند که خدا قرار داده برای ما که اگر نبودند هیچ ما از مطالب آسمانی و معارف حقه الهیه دستمان خالی بوده و جوری هم این ها را قرار داده از اول معصوم هستند و این لطفی است که خدا بر بشر کرده کسانی را راهنما قرار داده معلم که هیچ گونه خطایی در آن ها نیست سهو اشتباهی در آن ها نیست این عظمت انسان است یعنی به قدری انسان شریف است باید راهنمایش شرف مطلق باشد باید هیچ گونه ظلمت و تاریکی، جهل به او راه نیابد نه جاهل باشد نه خطاکار باشد معصوم علمش محیط باشد و قدرتش نافذ باشد و هم دارای ملکه عصمت این را قرار دادند که از کودکی هم چنین هستند اکتسابی هم نیست برای آن ها «إِنَّما يُريدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهيرا»

او تطهیر مطلق کرده از بچگی اعجاب انگیز بودند برای مردم؛ مردی عبور می کرد از امام عسکری کودک بود در میان بچه ها که هم سن و سالش بود آن دید ایستاده است بچه ها بازی می کنند ولی ایشان همبازی با آن ها نیست ولی کنار ایستاده اشک می ریزد. این تعجب کرد! خیال کرد که این اسباب بازی ندارد به این جهت گریه می کند. آمد پیشش و ملاطفت کرد و گفت غصه نخور من می روم برای شما یک وسیله بازی می خورم شما هم بازی کنید یک نگاه خیره ای تندی کرد به مرد فرمود «ما لِلّعبِ خُلقنا»[[81]](#footnote-81)

ما برای بازی آفریده نشده ایم. من را چه به بازی؟! او تعجب کرد یک کودکی این جا ... بعد گفت پس برای چی آفریده شده ایم؟ فرمود برای شناخت ذات اقدس حق و حرکت به سوی او. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»[[82]](#footnote-82)

من جن و انس را نيافريدم جز براي اينكه عبادتم كنند (و از اين طريق تكامل يابند و به من نزديك شوند.

برای این آفریدند. بعد گفت بسیار خب! پس شما چرا گریه می کنید؟ فرمود از خوف خدا از آن روزی که بازگشت من به سوی اوست ناراحتم چون خودش فرموده «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»[[83]](#footnote-83) خیال کردید ما شما را لغو و عبث آفریده ایم؟ بازگشتی به من ندارید؟ من از تصور آن حال بازگشت به او نگرانم. این مرد دید عجیب است این حرف خیلی بلند است کودک است اما این قدر حرف بلندی! بعد گفت عزیزم شما که کودکی گناه که نکرده ای ترس داری از آن روز. فرمود که من مادرم را می بینم گاهی که می خواهد آتش برافروزد از این هیزم های بزرگ نمی شود سراغ هیزم کوچک می رود از هیزم های کوچک می گیرد و آتش می افروزد من می ترسم از آن هیزم های کوچک جهنم باشم. از این می ترسم. مرد دید خیلی این حرف بلند است از زمین تا آسمان با فکر او فرق دارد. « اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»[[84]](#footnote-84) خدا می داند چه کسانی را باید مهبط وحی و الهام و رسالات خودش قرار بدهد.

خب چرا می ترسیدند حکام جور؟ سلاطین زمان ؟ برای این که دزد بودند این ها آفتاب بودند. دزد از آفتاب می ترسد دیگر معلوم است. دزد می خواهد تاریک باشد در تاریکی غارت کند همین که آفتاب طلوع کرد دیگر نمی شود آن ها می دیدند این ها آفتاب هستند نجومی هستند ستارگان آسمان که این ها دزد ها را معرفی می کنند نمی گذارند دزدها غارت کنند از این جهت دشمن بودند با آل علی علیه السلام این ها را می دیدند ستارگان روشن گر هستند آفتاب درخشان هستند اگر این ها بدرخشند در میان مردم مجال به آن ها داده نمی شود آن ها می خواهند تاریک باشد غارتگری کنند و لذا دشمن بودند می کوشیدند از بین ببرند این ها را تبعید کنند در حبس نگاه دارند بکشند این بود امام عسکری علیه السلام علی الدوام تحت نظر بود از آن اولی که امام هادی سلام الله علیه را آوردند به سامراء امام عسکری تحت نظر بودند. هیچ ممکن نبود با مردم در ارتباط مستقیمی باشند که افکار مردم را آن چنان که هست روشن کنند نمی گذاشتند و گاهی که بدبخت ها گرفتار می شدند محتاج می شدند خشکسالی شد در سامرا و مردم دستور داد خلیفه که بروند نماز باران بخوانند حالا چون جای پیغمبر نشستند باید بروند کار پیغمبر انجام بدهند دیگر؛ گفتند بروند نماز باران بخوانند مردم. مردم سه روز رفتند نماز باران هیچی نشد؛ هیچ اثر نگرفتند عاقبت جاثلیق نصاری که پیشوای نصاری بود پیغام داد به خلیفه که شما رفتید نشد اجازه بدهید ما هم برویم برای نماز به کیش خودمان آن ها رفتند روز چهارم آن ها رفتند تا آن ها راهبشان ایستاد و دست به دعا برداشت آسمان منقلب شد و ابر آمد و باران زیادی آمد این ها خیلی مایه تعجب شد خلیفه گفت که نه این آثار دعاهای ما بوده این قبلا ما دعا خوانده بودیم نماز خوانده بودیم اثرش امروز بود به حال شما مربوط نیست گفتند خب ما دوباره می رویم باز فردا رفتند باز به همین کیفیت تا ایستادند باز باران آمد دیگر خیلی اضطراب در میان مردم پیدا شد خب مردم گرفتار خیلی ظاهر هستند دیگر گفتند عجب پس معلوم می شود که نصاریت حق است برای این که آن ها رفتند نماز باران آوردند بیچاره شد خلیفه نه برای اسلام، برای خودش چون خودش دارد نان اسلام را می خورد اگر بنا شد اسلام بیافتد او افتاده است دیگر. می خواهید اسلام نگه بدارد تا خودش بتواند به منافع شخصی برسد. این بود بیچاره شده اگر مردم بگویند اسلام متزلزل شده حکومت خلیفه متزلزل است بیچاره شد چه باید کرد؟ مشورت کرد یکی از وزرا گفت که کلید این مشکل دست ابن الرضا است. امام عسکری علیه السلام او کجاست؟ در زندان خلیفه! عجیب است که دستور داد با احترام بیاورند محتاج هستند ناچار هستند وقتی که امام تشریف فرما شدند گفت آقا به داد دین جدت برس! به داد خودش می خواسته برساند. به داد دین جدت برس دین جدت در ضرر است در خطر افتاده این جاهاست که باید نگه دارند مرزبانی کنند و فرمود بسیار خوب شما دستور بده فردا هم باز بیایند آن ها برای نمازشان! فردا آمدند امام علیه السلام با چند نفراز اصحاب و یارانشان آمدند مقابلشان بعد به یکی از یارانشان فرمودند برو به آن راهبی که ایستاده مقابل جمیعت دست به دعا برداشته ببین لای انگشت های او یک استخوانی هست بگیر و بیاور او رفت و دید در لای انگشتان او یک چیزی هست او را گرفت و آورد دیگر هر چی دعا کردند موثر نشد بلکه هوا ابر هم بود ابر هم برطرف شد خلیفه تعجب کرد آقا این مشکل به این بزرگی به این سادگی حل شد فرموده بله این در گذارشان افتاده بوده یکی از اعضای بدن از انبیاء سلف از پیغبران گذشته یک عضوی از اعضا بدنشان به دست این ها افتاده و این اثر قهری این عضو بدن پیغمبر است که زیر آسمان ظاهر بشود باران به احترام او نازل می شود نه به احترام این ها که می گویند ولذا چون این دست او بود باران نازل می شد و این را که گرفتیم دیگر اثر نداشته فهمیدند مشکل حل شد به دست ابن الرضا علیه الصلاة و السلام این ها مشکلاتی داشتند می فرمودند که حتی امام حسن عسکری علیه الصلاة و السلام در نامه ای دارد که می فرمود که « مَا مُنِیَ أَحدٌ مِنْ آبَائِی بِمِثْلِ ما منِیتُ»[[85]](#footnote-85) هیچ کدام از پدران ما آن گونه که من مبتلا شده ام مبتلا نشده بودند چون خیلی فشار بود چون نزدیک زمان ولادت امام عصر ارواحنا فداه که میرسید این ها به جنب و جوش می افتادند برای این که از پیغمبر شنیده بودند که آن کسی که عالم را اصلاح می کند و بساط حکومت ها را بر می چیند، او از نسل امام عسکری علیه السلام است این را شنیده بودند و این بود که هر چی نزدیک می شد فشار دستگاه خلافت به امامت زیاد می شد. در زمان امام عسکری به همین کیفیت بود فشار زیاد بود و ایشان کاملا در احتجاب[[86]](#footnote-86) بودند و حتی جرات کسی نمی کرد در میان بنی هاشم و زن هایشان آبستن بشود وضع حمل کند به سادگی به این کیفیت نبود بلکه دستور داده بودند جاسوس ها زن ها گماشته بودند هر زنی که آبستن بود خبر می دادند به دستگاه خلافت که فلان زن در دستگاه امام عسکری آبستن است حامله است که می ترسیدند به این جهت خیلی در اختفاء می گذشت جریان زندگی امام عسکری علیه السلام تا حتی زفافشان هم خیلی مخفیانه انجام شد ازدواجشان با نرگس خاتون در خفا انجام شد در منزل خودشان هم حتی نبود منزل امام هادی هم نبوده منزل حکیمه خاتون انجام شد خیلی در اختفا بوده به هر حال «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»[[87]](#footnote-87)

دلشان می خواهد خاموش کنند نور الهی را ولی خداوند اجازه اطفای نور به آن ها نمی دهد.

پروردگارا! به حرمت امام عسکری علیه السلام در فرج امام زمانمان تعجیل بفرما

گناهان ما را بیامرز.

توفیق بندگی با خلوص نیت به ما عنایت بفرما.

محبت خاندان عصمت در دل های ما بیفزا.

بغض دشمنانشان هم اضافه بفرما.

حسن عاقبت به همه ما عنایت بفرما.

صلوات ختم بفرمایید که افاضه بفرمایند.

1. بحار الأنوار ، جلد۹۹، صفحه­ی۱۰۱ [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره­ی انعام، آیه­ی 98 [↑](#footnote-ref-2)
3. الفبای زبان عربی را حروف تهجی می گویند. [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره­ی انعام، آیه­ی 98. [↑](#footnote-ref-4)
5. نظامی، خمسه، مخزن­السرار. [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره­ی بقره، آیه­ی 28 [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره­ی انعام، آیه­ی 98. [↑](#footnote-ref-7)
8. - سوره­ی انعام، آیه­ی 98. [↑](#footnote-ref-8)
9. - سوره­ی حجرات، آیه­ی 13. [↑](#footnote-ref-9)
10. - سوره­ی نساء، آیه­ی 1. [↑](#footnote-ref-10)
11. - سوره­ی نساء، آیه­ی 1. [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره­ی روم آیه­ی 21 [↑](#footnote-ref-12)
13. -همان. [↑](#footnote-ref-13)
14. - سوره­ی آل عمران، آیه­ی 164. [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره­ی کهف، آیه­ی 110. [↑](#footnote-ref-15)
16. سوره­ی نساء، آیه­ی 1. [↑](#footnote-ref-16)
17. سوره­ی نساء، آیه­ی 1 [↑](#footnote-ref-17)
18. نهج الفصاحه، صفحه­ی 675 [↑](#footnote-ref-18)
19. معدن الجواهر و ریاضة الخواطر,جلد۱, صفحه­ی ۲۱ [↑](#footnote-ref-19)
20. سوره­ی حجرات، آیه­ی13 [↑](#footnote-ref-20)
21. سوره­ی حجرات، آیه­ی 13 [↑](#footnote-ref-21)
22. همان. [↑](#footnote-ref-22)
23. سوره­ی نساء، آیه­ی 1 [↑](#footnote-ref-23)
24. جمع قطع، زمین ها [↑](#footnote-ref-24)
25. جمع کثف، جماعت، گروه [↑](#footnote-ref-25)
26. گوشه و کنار، اطراف [↑](#footnote-ref-26)
27. سنایی، دیوان قصاید، قصیده­ی شماره­ی 154 [↑](#footnote-ref-27)
28. سوره­ی طارق، آیه­ی 5 [↑](#footnote-ref-28)
29. همان [↑](#footnote-ref-29)
30. - سوره­ی مرسلات، آیه­ی 20. [↑](#footnote-ref-30)
31. - سوره­ی مرسلات، آیه­ی 20. [↑](#footnote-ref-31)
32. - سوره­ی مرسلات، آیات 21 و 22. [↑](#footnote-ref-32)
33. - سوره­ی مرسلات، آیات 21 و 22. [↑](#footnote-ref-33)
34. - سوره­ی مرسلات، آیه­ی 23. [↑](#footnote-ref-34)
35. - البرهان ، جلد۴، صفحه­ی ۵۷۴. [↑](#footnote-ref-35)
36. - همان. [↑](#footnote-ref-36)
37. - سوره­ی مرسلات، آیات 21 تا 23. [↑](#footnote-ref-37)
38. - سوره­ی طارق، آیه­ی 5. [↑](#footnote-ref-38)
39. - سوره­ی طارق، آیه­ی 6. [↑](#footnote-ref-39)
40. سوره­ی طارق، آیه­ی 7 [↑](#footnote-ref-40)
41. سوره­ی عبس، آیه­ی 17 [↑](#footnote-ref-41)
42. سوره­ی تین، آیه­ی 4 [↑](#footnote-ref-42)
43. سوره­ی عبس، آیه­ی 17 [↑](#footnote-ref-43)
44. مثنوی معنوی، دفتر دوم، بخش 59 [↑](#footnote-ref-44)
45. سوره­­ی انعام، آیه­ی 98. [↑](#footnote-ref-45)
46. همان. [↑](#footnote-ref-46)
47. سوره­­ی انعام، آیه­ی 99. [↑](#footnote-ref-47)
48. سوره­­ی انعام، آیه­ی 98. [↑](#footnote-ref-48)
49. سوره­­ی انعام، آیه­ی 97. [↑](#footnote-ref-49)
50. همان. [↑](#footnote-ref-50)
51. حار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، جلد۷۵، صفحه­ی۱۳. [↑](#footnote-ref-51)
52. همان. [↑](#footnote-ref-52)
53. جایی که کثافات و پلیدی ها باشد [↑](#footnote-ref-53)
54. همان. [↑](#footnote-ref-54)
55. سوره­­ی انعام، آیه­ی 99. [↑](#footnote-ref-55)
56. همان. [↑](#footnote-ref-56)
57. - همان. [↑](#footnote-ref-57)
58. - همان. [↑](#footnote-ref-58)
59. - همان. [↑](#footnote-ref-59)
60. - سوره­­ی انعام، آیه­ی 99. [↑](#footnote-ref-60)
61. - همان. [↑](#footnote-ref-61)
62. - همان. [↑](#footnote-ref-62)
63. - همان. [↑](#footnote-ref-63)
64. - همان. [↑](#footnote-ref-64)
65. - همان. [↑](#footnote-ref-65)
66. - همان. [↑](#footnote-ref-66)
67. - سوره­ی رعد، آیه­ی 4. [↑](#footnote-ref-67)
68. - همان. [↑](#footnote-ref-68)
69. - همان. [↑](#footnote-ref-69)
70. - سنایی، دیوان اشعار، قصیده­ی شماره­ی 154. [↑](#footnote-ref-70)
71. - همان. [↑](#footnote-ref-71)
72. - همان. [↑](#footnote-ref-72)
73. - بوستان سعدی، سرآغاز، درنیایش خداوند. [↑](#footnote-ref-73)
74. - سوره­ی روم، آیه­ی 37. [↑](#footnote-ref-74)
75. - سوره­ی نحل، آیه­ی 16. [↑](#footnote-ref-75)
76. - سوره­ی انعام، آیه­ی 98. [↑](#footnote-ref-76)
77. - سوره­ی فصلت، آیه­ی 38. [↑](#footnote-ref-77)
78. - سوره­ی عنکبوت، آیه­ی 51. [↑](#footnote-ref-78)
79. - سوره­ی انعام، آیه­ی 97. [↑](#footnote-ref-79)
80. - سوره­ی ملک، آیه­ی 5. [↑](#footnote-ref-80)
81. مناقب أهل البيت (ع) للمولى حيدر الشيرواني: ص293 ب11. [↑](#footnote-ref-81)
82. سوره­ی الذاریات، آیه­ی 56. [↑](#footnote-ref-82)
83. سوره­ی المؤمنون، آیه­ی 115. [↑](#footnote-ref-83)
84. سوره­ی انعام، آیه­ی 124. [↑](#footnote-ref-84)
85. تحف العقول عن آل الرسول، علی بن شعبۀ الحرّانی، ترجمه صادق حسن زاده، ص888، ح8. [↑](#footnote-ref-85)
86. در پس پرده بودن [↑](#footnote-ref-86)
87. سوره­ی صف، آیه­ی 8. [↑](#footnote-ref-87)